

جستاری در غزل امروز

دکتر سلیمه موسوی



جستاری در غزل امروز

دکتر سیدمهدی موسوی

پیش درآمد:



ابتدا قرار بود در این مقاله به بحث پیرامون غزل امروز پردازیم اما هرگونه کنکاش بدون بررسی تبارشناسانه آن ناممکن به نظر می‌رسید. پس بدین خاطر مقاله به دو قسمت تقسیم شد: ابتدا بررسی مختصری پیرامون شکل‌گیری این جریان در اواخر دهه ۴۰ و بررسی شعر چند تن از افرادی که بطور مشخص تر در این سالها جریان شعر نئوکلاسیک را هدایت کرده‌اند؛ سپس ادامه مقاله با تحلیل جزءنگرانه غزل امروز در دو جبهه موازی! درضمن برای جلوگیری از هرگونه

سوء تفاهم از به کار بردن اسامی در بحث پیرامون دو جریان فرضی حاضر در غزل امروز خودداری نمودم. با توجه به نت من از نوشتن این مقاله بخش ابتدایی آن دارای ضرباهنگ تندتری بوده و بیشتر به اسامی و اشخاص می‌پردازد تا آنچه در متن این حرکات می‌گذشته است و بعد با رسیدن به غزل امروز با انتخاب ریتم کندتر سعی در باز کردن قابلیت‌ها، مشکلات و نقد سطحی آنها (البته با توجه به محدودیت این مقاله) داشته‌ام و گرنه نقد این جریان‌ها خود مجال مفصلی را طلب می‌کند. ضمناً این نکته را نیز باید متذکر شد که مطمئناً ریشه غزل نئوکلاسیک نه در آنچه ذکر خواهد شد بلکه در نیما، ایرج میرزا و حتی پیش از آن یافت می‌شود و حتی در آنچه آمده است نیز جای نام بسیاری از افرادی که در شکل‌گیری و هدایت این جریان نقش داشته‌اند خالی است.^۱ که مطمئناً علت گذشتن از آنها نه فراموشی و مسامحه بلکه پرداخت بیشتر به غزل امروز به جای بیان تاریخ‌ها و اسامی است!

^۱ - مثلاً منوچهر نیستانی با انتشار کتاب «دیروز خط فاصله» (۱۳۵۰) تحولی شکلی و محتوایی در غزل ایجاد کرد. در گرامی‌نامه «گوهران» نیز به نقش او در تحول غزل پرداخته شده و محمد علی بهمنی در مصاحبه‌های گوناگون «نیستانی» را آغازگر این شیوه نامیده است. (دیدار در متن یک شعر - مجموعه مقالات حسین منزوی)

بخش نخست :

حسین منزوی در سال ۱۳۵۰ مجموعه «حجره زخمی تغزل» را به چاپ رساند در این مجموعه، غزلهایی نظیر «دریای شور انگیز چشمانت...» هرچند بسیار کم تعداد، خبر از تغییری عمده در غزل فارسی می دادند تغییری که شاید تجربه های «ایرج میرزا» و «عشقی» برای تلفیق زبان و دغدغه های نو با حفظ قالب و صنایع ادبی بدون غلتیدن در ورطه ژورنالیسم را می توانست به کمال برساند. خود منزوی با اشاره به غزل «لبت صریح ترین آیه ی شکوفایی است...»^۲ در این باره می گوید: «نخستین غزلی که از من چاپ شد منظور غزل در حال و هوای تازه ای است که راهی را درغزل امروز گشود این غزل بود درمجله فردوسی سال ۱۳۴۷»^۳ متأسفانه چاپ کتاب بعدی منزوی یعنی «از شوکران و شکر» سالها به تعویق افتاد و تنها در سال ۱۳۶۸ این مجموعه به چاپ رسید که شامل پاره ای از آثار نئوکلاسیک موفق او نظیر «زنی که صاعقه سا آنک...» (۱۳۵۳) بود اما کتاب «عشق در حوالی فاجعه» که به فاصله نزدیکی از آن چاپ شد جدا از آنکه حاوی بخشی از بهترین آثار او بود به همراه مجموعه «از کهربا و کافور» توانست چهره زنی را در غزل نئوکلاسیک تبیین کند که از معشوق در شعر گذشته، فراتر رفته و دارای شخصیت پردازی و حرکت در طول و عرض روایت بود. این رویکرد بر یکی از جریانهای مهم غزل امروز (جریان اول) تأثیرات فراوانی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم گذاشت که در همین مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت. مجموعه های بعدی منزوی تا زمان مرگش به هیچ عنوان قابل بحث و مقایسه با کارهای قبلی او نبود.

زبان منزوی هرچند امروزی است اما صلابت خاصی دارد که ترکیب آن با محتوای عاشقانه غزلها پارادوکس دلچسبی را به دست می دهد اما جدا از این زبان امروزی و نگاه زمینی او به معشوق، شعر منزوی همان دغدغه های انسان قرن هفتم را دارد! ابیات دارای استقلال معنی و در پی کشف و تکانه و از آن طرف استفاده بکر از قافیه و ردیف هستند. منزوی بیش از آنکه محتواگرا باشد به ایجاد زیبایی در سطح غزل فکر می کند البته قابل ذکر است که مهارت او نیز در شعرهای عاشقانه

^۲ - غزلی با این مطلع «لبت صریح ترین آیه ی شکوفایی است / و چشم هایت شعر سیاه گویایی است» که با وجود ضعفهایی که دارد دارای زبانی بکر و تصاویری نو است. یک نکته جالب در مورد این غزل آن است که درغزل عاشقانه در بحر «مجتث مثنی مخبون محذوف» استفاده از اختیار وزنی «تسکین» در رکن دوم چندان معمول نبوده و بیشتر آن را مناسب قصاید می دانسته اند اما در این غزل بارها از این اختیار استفاده شده چیزی که در غزل امروز به کثرت دیده می شود.

^۳ - ترمه و تغزل برگزیده شعر «حسین منزوی»

زمینی بسیار بیشتر است و هر جا به آن زن ملموس پرداخته قدرت بیشتری را از خود نشان داده است. در هر صورت منزوی تا پایان عمر نیز همان مسیر ابتدایی را ادامه داد و به تجربه جدیدی در زمینه غزل دست نزد.

در کنار او «سیمین بهبهانی» نیز چاپ مجموعه های خود را از سال ۱۳۳۰ آغاز کرده بود اما مجموعه های آغازین او نظیر «جای پا» و «مرمر» تنها شامل چهارپاره ها و غزلهایی است که به هیچ وجه نمی توان بعنوان غزل نئوکلاسیک از آنها صحبت به میان آورد. اما در مجموعه «رستاخیز» (۱۳۵۳) کم کم آثاری دیده شد که به نوعی بیانگر حرکت او به سمت غزل نئوکلاسیک بودند آثاری با دغدغه هایی تازه تر و زبانی روانتر! هرچند فخامت بی دلیل زبان بهبهانی در سالهای بعد نیز ادامه یافت و با آنکه به ترکیب و سازگاری با زبان امروز دست زد اما هیچگاه فخامت کلاسیک زبانش و استفاده از واژه های مهجور از بین نرفت و باعث شد بسیاری از تلاشهای وی برای نزدیکی به زبان امروزمین شعر عقیم بماند! دو اثر بعدی بهبهانی «خطی ز سرعت و آتش» (۱۳۶۰) و «دشت ارژن» (۱۳۶۲) جدا از غزلهای نئوکلاسیک، تجربه های جدید وزنی او را نیز نشان دادند.^۴ خود بهبهانی در این باره می گوید: «در بسیاری از موارد بوده هست که نخستین پاره از عاطفه و خیالی که در قالب جمله یا الفاظ کوتاه به ذهن متبادر شده خود دارای نوعی وزن است که من حالا به خوبی و آسانی عادت کرده ام که همان وزن را در حال و هوای برانگیختنش دنبال کنم»^۵ در کتاب بعدی بهبهانی «یک دریچه آزادی» (۱۳۴۷) یک نکته به چشم می خورد و آن این است که تلمیحات گسترده ی کتاب و بازی با آنها و نوعی کار تطبیقی قوی^۶ کار افزوده اما همان وزنهای دوری کوتاه که به بهبهانی برای کندن از فضای کلاسیک کمک کرده بود خود در بعضی شعرها مانعی برای دست یافتن به فضای جدید و ریتم زندگی انسان امروز شده است؛ اما مسأله ای که در بررسی این کتاب حائز اهمیت است بخش «بال و خیال» آن می باشد. اشعاری که شاید بعضی از آنها برای اولین بار فضاهای «سوررئال» را وارد غزل فارسی می کنند و بعدها همان گونه که بدان خواهیم پرداخت پایه گذار یکی از جریانهای غالب غزل امروز می شوند. ما مخصوصا در آثار ابتدایی این دفتر با نشانه ها و حرکت در ضمیر ناخودآگاه به خوبی مواجه هستیم. سیمین بهبهانی نیز در سالهای اخیر با چاپ کتاب «یکی مثلا اینکه ...» نشان داد در همان مسیر قبلی گام برمی دارد ...

^۴ - نکته جالب در این میان تقارن اولین تجربه های وزنی او با اولین اشعار پیشروی اوست.

^۵ - خطی ز سرعت و آتش - سیمین بهبهانی

شعرهای او آنجا که از تصاویر و نشانه‌ها فاصله می‌گیرند به نوعی شعارزدگی دچار می‌شوند که شاید حضور او در فعالیتهای سیاسی و فرهنگی در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است اما نکته‌ای که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید فضای روایی حاکم بر اکثر آثار او و دیالوگهای بجایی است که توانسته شخصیت پردازی را در غزل به انجام برساند و صداهای گوناگون (هر چند تحت سلطه استبداد کلاسیک و روابط دودویی ارزش‌گذاری‌ها) در کنار هم بیاورد خود او در این باره می‌گوید: «غزل مرا می‌توان چند صدایی خواند از جهت اینکه کاراکتر و اندیشه‌ها متعدد، متنوع و متشخص‌اند»^۶ این فضای روایی در کنار شعرهای تصویری او بعدها بر روی شاعران جوان تأثیر بسزایی داشت.

به موازات این دو نفر «محمد علی بهمنی» نیز در سال ۱۳۵۰مجموعه «باغ لال» را به چاپ رساند که هرچند بطور جدی به غزل نپرداخته بود اما آثاری نظیر «زندگی»، «خسته» و حتی «کدام معجزه» (هرچند به علت محتوای شعر دارای زبان فخیم‌تری می‌باشد) نشان‌دهنده حضور یکی از پیشگامان غزل نئوکلاسیک بودند اما این فضاهای تازه برای سالها جای خود را به شعر نیمایی می‌دهد تا نوبت به چاپ مجموعه «فصلی دیگر» در سال ۱۳۵۷ می‌رسد که حاوی غزلهایی به زبان بسیار امروزی‌تر، صمیمی‌تر و فضاهایی قابل دسترس‌تر است. این حرکت بعدها به «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» می‌رسد که باید آن را کامل‌ترین مجموعه بهمنی نامید. غزل بهمنی زبان بسیار ملایم اما امروزی دارد (در زمان خودش) که شاید مهمترین علت استقبال از آن باشد. کارها بسیط‌تر^۷ است و حتی وقتی به موضوعاتی نظیر «جنگ» و «امام» نیز می‌پردازد به جنبه‌های درونی و حسی‌تر موضوعات اشاره می‌شود و خود را از هرگونه بحث و حرف دور می‌کند. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف بهمنی نپرداختن جدی در طول سالیان قبل به مقوله‌ی غزل باشد سالهایی که [به صورت جدی] غزل را کنار گذاشته بود و به قالبهای نو و حتی ترانه‌سرایی می‌پرداخت. خود او در این باره می‌گوید: «با این باور که غزل در روزگار ما، آن هم پس از نیما به لجبازی می‌ماند دل به چاپ نمی‌دادم...»^۷

شعر بهمنی نیز شعری ساختارشکن و عصیانگر نیست غزل او با همان زبان صمیمی‌اش (هرچند با دایره‌واژگانی محدود) سعی در تکامل داشته است و بعد از حرکتی که در ابتدای راه کرد به

^۶ - مجله کارنامه - شماره ۳۰ (شهریور ۱۳۸۱)

^۷ - گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود - محمد علی بهمنی

نوآوری و جسارت دیگری دست نزده است بعدها شاعرانی از جمله حسن ثابت محمودی (سهیل محمودی) سعی در تقلید زبان صمیمی اما کم فراز و نشیب او کردند اما هیچ کدام نتوانستند به موفقیت او دست پیدا کنند زیرا شاید زمان و جریانهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی، دیگر اجازه اوج گرفتن شعری از این نوع را نمی داد.

نسل بعدی شاعران را باید « نسل شاعران متعهد » نامید. شعرهای محتواگرا عرصه را بر فضاهای فانتزی و حسی تنگ کردند که این با توجه به وضعیت جامعه و پیرامون هنرمندان چندان هم دور از انتظار نبود اما دستاورد این دوره تازه تر شدن ضمنی زبان و وارد شدن پاره ای از مسائل اجتماعی روز به شعر بود که توانست غزل نئوکلاسیک را به اوج خویش برساند. هرچند عده ای از منتقدان نیز با بیان شباهتهای شعر این دوره با شعر دوره مشروطه آن را حرکتی مقطعی و ژورنالیستی می دانستند مثلاً با بیان این نکته که شعر مشروطه نیز به نوآوری در زبان و وارد کردن کلمات غیر شعری و رویکرد به مسائل اجتماعی و سیاسی سطح جامعه اهتمام داشته است این تلفیق را نوعی بازگشت ادبی می شمردند اما «غزل دوره انقلاب اسلامی با غزل مشروطه تفاوتی اساسی داشت. غزل مشروطه فاقد تخیل و تصویر سازی بدیع بود و دارای رفتارهای زبانی و تصویری به ندرت هنرمندانه و زیبا بود»^۸

در این نسل بسیاری از شاعران کلاسیک، طبع آزمایی کردند اما کسی که غزل نئوکلاسیک را با شعر متعهد آشتی داد به طور یقین «قیصر امین پور» بود. او با چاپ مجموعه «تنفس صبح» در سال ۱۳۶۴ نشان داد که به زبان و تکنیکهای مدرن (هرچند در قالب غزل نئوکلاسیک) دست یافته است. شاید استفاده از کلمات غیر شعری و روزمره بدون فارغ شدن از کشف و اتفاق در ابیات (که انتظار مخاطب آن زمان از غزل بود) کلید موفقیت امین پور و مورد تقلید قرار گرفتن او با وجود شاعرانی نظیر «ساعده باقری»، «سهیل محمودی»، «فاطمه راکعی» و دیگر جوانانی بود که در آن سالها غزل می گفتند. چاپ مجموعه بعدی او در سال ۱۳۷۳ مخصوصاً در بخشی که سروده های سالهای ۶۷-۷۱ را شامل می شد نشاندهنده کمال پختگی او در سبک خویش بود ایرادهای قافیه ای در خدمت محتوا! و غزلهایی با ارتباط عمودی ابیات (البته نه به شکل روایت) شاید آخرین گامهای غزل نئوکلاسیک برای بقاء (و ازسویی دیگر برای کشف فضاهایی جدید) بود. هرچند این حرکت روبه رشد همان گونه که انتظار می رفت در مجموعه بعدی «امین پور» ادامه نیافت و

^۸ - آوازه های نسل سرخ (نگاهی به شعر معاصر ایران) - عبدالجبار کاکایی

نوعی رکود و تکرار شعر او را پر کرد. البته تغییر درک زیبایی شناسی مخاطب در طول این سالها را نیز در عدم موفقیت کارهای سالهای بعد او نباید ندیده گرفت. یکی دیگر از ایرادهای امین پور از این شاخه به آن شاخه پریدن بود او در طی این سالها شعر نیمایی را نیز رها نکرد (او ابتدا خود را با شعرهای نیمایی اش مطرح کرده بود) و به چاپ آثاری برای نوجوانان و حتی مجموعه رباعیات دست زد. مطمئنا در صورت حرکت متمرکز او پیرامون غزل آثار حتی موفقتری را نیز می شد از او شاهد بود.

در سال ۱۳۶۹ کتابهای متعددی به چاپ رسید غیر از مجموعه «سهیل محمودی» که حرف چندان تازه ای در غزل نئو کلاسیک نداشت «علیرضا قزوه» با مجموعه «از نخلستان تا خیابان» و «عبدالجبار کاکایی» با مجموعه «آوازه‌های واپسین» به نوعی آخرین نسل موفق غزل نئو کلاسیک را رقم زدند. در شعر این دو قابلیت های محتوایی بسیار پررنگ تر از تکنیکها بود و با توجه به تعلق داشتن سالهای سرایش غزلها به نیمه دوم سالهای جنگ این نکته عجیب نبود. هرچند شعر «کاکایی»^۹ تر و شعر «قزوه» اعتراضی تر و عصیانگرتر بود اما هر دو کارهای موفقی را ارائه داده اند که شاید آخرین نمونه های خوب غزل از نسلی ست که با تغییر فضای اجتماعی، سیاسی و... خود و شعرشان نیز باید دچار تغییرات عمده ای می شدند. این دو با استفاده از وزنهای دوری بلند و کم کاربرد (در ادبیات گذشته) به نوعی مسیر حرکت بهبانی را دنبال کردند و اتفاقا کارهای موفقی که در این زمینه ارائه شد باعث شد که نسل بعدی در هر دو جریان موازی (که به آن اشاره خواهد شد) از این اوزان به کثرت بهره بگیرند.^۹

بسیاری از غزلسرایان این دوره پس از آنکه غزل را اشباع شده دیدند به جای نوآوری در آن به سراغ قالبهای دیگر رفتند. خود قزوه نیز که در «از نخلستان تا خیابان» زبان اعتراضی و طنز آلود خاص خود را در شعر سپید نشان داده بود بیشتر به سراغ شعر سپید و قالب اولیه کارهای خویش یعنی رباعی و دوبیتی رفت و از آن به بعد کارهای جدید و بدیع کمتری در زمینه غزل از او وهم نسلانش شاهد بودیم.^{۱۰}

^۹ - برای آگاهی بیشتر از اوزان مورد استفاده به «شعر زمان ما» سید اکبر میرجعفری مراجعه کنید.

^{۱۰} - هرچند در غزلهای تازه ی او بخصوص دو غزلی که به یاد «منزوی» و «آغاسی» سروده شده است (مخصوصا در دومی)

جرقه هایی برای کشف قابلیت های تازه و حتی پسامدرن در غزل دیده می شود!

